

## باسمه تعالی

عنوان کرسی: مبانی معرفت شناسی اخلاق در اندیشه کلامی شیخ صدوق

ارائه دهنده: حجت الاسلام سید جواد ابراهیمی (مدرس مراکز حوزوی)

ناقد اول: حجت الاسلام دکتر مهدی کریمی (استادیار جامعة المصطفی العالمیة)

ناقد دوم: حجت الاسلام دکتر رضا آذریان (استادیار جامعة المصطفی العالمیة)

مدیر کرسی: حجت الاسلام دکتر مجتبی افشارپور (استادیار جامعة المصطفی العالمیة)

مکان: دانشگاه مجازی المصطفی

زمان: سه شنبه (۱۸ بهمن ۱۴۰۱)، ساعت ۱۵-۱۳

در این کرسی که با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد؛ پس از صحبت‌های ابتدایی معاون پژوهشی دانشگاه مجازی، مدیر کرسی (حجت الاسلام دکتر افشارپور) با طرح مسئله و بیان ضوابط کرسی، بحث را آغاز نمودند و در ادامه، ارائه دهنده به بیان مسئله پژوهش خود پرداخت و پس از آن نیز ناقدین به بحث ورود نمودند و در انتها ارائه دهنده به پاسخ انتقادات پرداخت.

ارائه دهنده (حجت الاسلام ابراهیمی): اخلاق همچون سایر علوم بر مبانی متعددی بنا شده که این مبانی در ترسیم نظام اخلاقی و در ادامه در تدوین دستورات اخلاقی نقشی اساسی دارند. یکی از مهمترین این مبانی معرفت‌شناسی است. مبانی معرفت‌شناسی، وظیفه تبیین و توجیه مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی و معرفی منابع و راههای معرفت و ارزشگذاری آنها را دارد. در این کرسی با روش توصیفی - تحلیلی، مبانی معرفت‌شناسی اخلاق و سطح تأثیرگذاری آنها در معرفت اخلاقی در اندیشه‌های کلامی شیخ صدوق بررسی می‌شود. موضوعاتی مانند عقل، وحی، حس، و شهود، از ارکان اساسی در مبانی معرفت‌شناسی شیخ صدوق است. هر چند از شیخ صدوق به عنوان عالمی نصگرا یاد می‌شود، لکن در اندیشه شیخ صدوق عقل به عنوان منبعی مستقل در حیطه امور عقلی است که به سایر منابع معرفتی اعتبار می‌بخشد. همچنین از عقل به عنوان منبع معرفتی ابتدائی یاد می‌شود که در کنار وحی به عنوان، راههای اصلی معرفتی شناخته می‌شوند.

آنچه در عمل از اخلاق انتظار داریم ارزشگذاری رفتارها و ملکات انسانی است؛ لذا در اخلاق، دستورالعمل‌های مشخصی برای رفتارها و ملکات انسانی بر اساس مبانی نظری اخلاق مشخص شده است. بر این اساس مبانی نظری اخلاق اهمیت

ویژه‌ای دارند و این تفاوت در مبانی نظری است که موجب تفاوت در دستورالعمل‌های اخلاقی میشود. معرفت‌شناسی به صورت یک علم مدون از علوم جدید محسوب میشود و در آثار قدما به اصطلاحات و مباحث خاص علم معرفت‌شناسی به صورت منسجم پرداخته نشده است. با این حال، مطالبی در آثار آنها یافت میشود که صبغه معرفت‌شناسانه دارد.

در این میان، شیخ صدوق از عالمان شیعه در قرن چهارم هجری قمری که مشهورترین محدث و فقیه مکتب کلامی و حدیث‌محور قم به شمار می‌آید. نقش شیخ صدوق و دانستن نکات وی و میزان اهمیت عقل و عقل‌گرایی، در مکتب قم در درک نظام اخلاق اسلامی بسیار حایز اهمیت است. آنچه از «مبانی» در این کرسی مد نظر است مبادی تصدیقی است که به لحاظ محتوایی مرتبط با اخلاق است و در تعیین مبانی اخلاق مؤثر است. از این رو، مبانی معرفت‌شناسی اخلاق، قضایای پایه‌ای هستند که منابع معرفت اخلاقی و ابزار و طرقی که در تحصیل این سنخ از معرفت معتبر هستند، با آنها تشریح و تبیین می‌شود.

آنچه در اخلاق از حیث مبانی معرفت‌شناسی مد نظر است؛ حس، عقل، وحی و تجربه و شهود است. بر این اساس، معرفت‌های مختلف انسان نسبت به موضوعات مختلف، شکل دهنده آراء و نظرات فردی انسان است و معرفت اخلاقی هم در تأیید نظریات اخلاقی فردی مؤثر است. اما این معارف به صورت خود به خودی ایجاد نمیشوند، بلکه از منابع مربوطه به هر موضوع نشأت میگیرند. هر چند در منابع معرفت‌شناسی وجوه مشترک فراوانی وجود دارد.

آنچه در نظام فکری شیخ صدوق به عنوان منابع معرفت در آثارش به آنها اشاره شده است؛ منابعی نظیر وحی، سنت، اجماع و عقل است که به فراخور در مبحث عقل برداشت‌های حسی و شهودی هم مورد توجه بوده است.

#### ۱. نقش عقل در معرفت اخلاقی

عقل یکی از منابع معرفت انسان و جزء ابزارهای معرفت به شمار می‌رود که مهمترین آن، معارف دینی است. رویکرد متکلمان شیعی به جایگاه عقل از عصر حضور امامان تاکنون متفاوت بوده است. در عصر حضور از صبغة عقلی و نقلی برخوردار بوده است و در عصر غیبت صغری تا شیخ صدوق نیز رویکرد نقلی غلبه داشته است. شیخ صدوق که نماینده مکتب فکری قم است، با اینکه بسیاری از روایات مربوط به عقل را در آثارش نقل میکند و بسیاری از احادیث کتاب العقل والجهل اصول کافی توسط راویان و محدثان خود نقل شده است، اما در هیچ‌یک از آثار شیخ صدوق با مطلبی تحت عنوان کتاب عقل یا فضل العلم روبه رو نمی‌شویم، ایشان کتاب التوحید را با عنوان «ثواب الموحدين» شروع میکند، همچنین شبیه این کار را در کتاب الاعتقادات خود انجام داده است.

#### ۲. نقش وحی در معرفت اخلاقی

شیخ صدوق میگوید اعتقاد ما در این باب آن است که میان دو چشم اسرافیل لوحی است و چون حق سبحانه و تعالی خواهد که تکلم بوحی فرماید آن لوح می‌خورد بر جبین اسرافیل، پس در آن لوح نگاه میکند و میخواند چیزی را که در آن نوشته و آن را به میکائیل القاء میکند و میکائیل به جبرئیل القاء مینماید و جبرئیل به پیغمبران القاء مینماید. و اما وضع غشی که پیغمبر را میگرفت آن حدی که سنگین میشد و عرق مینمود، این حالت خاص وقتی بود که حق تعالی خود با آن جناب تکلم می‌فرمود و اما جبرئیل چنان بود که بدون اذن خواستن وارد آن جناب نمیشد از روی احترام آن جناب و در حضور حضرتش بنده وار می-

نشست. با توجه به این مطلب شیخ صدوق وحی را دو گونه میداند؛ نوع اول که مستقیماً از طرف خداوند به پیامبر صورت میگیرد و نوع دوم که از طرف خداوند به فرشتگان الهی و سپس به پیامبر القاء میشود.

شیخ در جای دیگری میفرماید: وحی راه ارتباط خداوند با پیامبر بوده و اختصاص به نزول قرآن نداشته است بلکه در موارد مختلفی وحی صورت گرفته است. از این دو جمله برمی آید که وحی معنای عامی است در نوع ارتباط از طرف خداوند با پیامبر برای انتقال مفاهیم الهی و از آنجایی که این مفاهیم از طرف الوهیت است لذا خالی از خطا است. از دیدگاه شیخ، عقل در معرفت خداوند، توانایی شناخت اجمالی خداوند متعال را دارد؛ همچنین از منظر وی، انسان می تواند به فراتر از محسوسات و مادیات علم پیدا کند؛ لذا در اموری که عقل آنها را درک میکند نیاز به شرع یا وحی ندارد، ولی با توجه به این که در علوم اکتسابی برگرفته از نظر و تحقیق که ریشه در اختیار و اراده انسانی دارد، افعال انسان قابلیت مدح و ذم پیدا میکند.

جایگاه وحی به عنوان بخش تکمیل کننده عقل در رسیدن به معارف حقیقی، جایگاه راهنمایی است. بدین صورت که وحی شناخت معرفتی انسان را کامل میکند. به تعبیری دیگر عقل در امور شرعی معرفت اجمالی پیدا میکند ولی برای معرفت تفصیلی نیازمند وحی یا شرع است. به همین واسطه شیخ صدوق بیان داشته است که انگیزه ارسال رسل اتمام حجت بر خلق است.

### ۳. نقش حس در معرفت اخلاقی

شیخ صدوق در استدلال بر علم الهی از حس بهره برده است و در ذیل بحث توحید، حواس را از راههای شناخت دانسته است که در امور محسوس مؤثر است ولی دارای محدودیت در شناخت امور غیبی است. شیخ در ذیل بحث خبر متواتر بیان میکند که علم گزارش دهندگان باید از راه حس باشد؛ یعنی آنچه را دیده اند یا شنیده اند روایت کنند. بر این تقدیر نقل مسائل عقلی حدوث جهان یا قدم آن اگر چه بر حد تواتر نیز برسد مفید علم نیست.

شیخ صدوق در باب هشتم از کتاب التوحید در باب روئیت خدا احادیثی را آورده است. مانند؛ حضرت صادق که در قول خدای عز و جل لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ فرمود که وهم و خیال او را احاطه نمیکند آیا نظر نمیکنی بسوی فرموده آن جناب قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ یعنی بحقیقت که آمد شما را بینایی ها و آنچه موجب بینایی و دانش شما است از نشانه های روشن و دلایل ظاهره از جانب پروردگار که مقصود خدا دیدن به چشمها نیست چه بصیرت و بینائی از برای نفس ناطقه چون بصر و چشم است از برای بدن پس آنکه گفته که وضوح دلایل بر وجهی است که گویا قوه باصره آن را میتواند دید درست ندیده فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ یعنی پس هر که بینا شود پس از برای خود او است؛ یعنی منفعت بینائی به خودش عائد گردد.

آنچه از مطالب برمی آید شیخ صدوق حس را به عنوان منبع شناخت در امور حسی میداند و شناخت حسی را مقدمه بر معرفت غیبی هم میداند. لذا در امور حسی، حس میتواند منبع شناخت باشد ولی در امور مرتبط با غیب، حس مقدمه بر شناخت میتواند باشد و نه منبع شناخت لذا در میابیم که شیخ حس را در امور غیبی به عنوان مکمل شناختی مطرح کرده است و نه به عنوان منبع شناختی.

### ۴. نقش شهود در معرفت اخلاقی

شهود در دو معنای کلی، شهود عقلی و قلبی در معرفت‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد. شهودگرایی در معرفت‌شناسی اخلاقی به معنای معرفت بی‌واسطه در خصوص درستی یا نادرستی پاره‌های از اعمال است و به تعبیر دیگر اصول اساسی مربوط به درستی یا نادرستی این اعمال به دلیل بدهتشان معتبر است. این اصول نه تنها اصول اساسی یک نظام قیاسی در حوزه اخلاق هستند؛ بلکه صدق آنها را با اندک تأملی می‌توان به طور بی‌واسطه دریافت.

شیخ صدوق با پذیرش حسن و قبح ذاتی و قابل فهم دانستن این حسن و قبح، توسط عقل، عقل را به عنوان منبع معرفتی در اخلاق و قابل، در شناخت حسن و قبح دانسته است. این فهم عقل از حسن و قبح ذاتی را می‌توان شهود عقلی دانست.

شیخ صدوق در ذیل روایتی از امام صادق بیان می‌کند؛ شهود به معنای ادراک غیب، ناتوان از درک صحیح از عالم غیب است؛ لذا به عنوان یک راه معرفتی نمیتواند باشد. همچنین می‌فرماید: شهود در صورت درک صحیح فقط برای خود فرد مشاهده-گر معتبر است و نمیتواند برای دیگران معتبر و در نتیجه منبع معرفت باشد که این همان شهود قلبی است.

با این توصیف در بعد شهود عقلی شیخ صدوق شهودگرایی اخلاقی است. شهودگرایی که به طبیعت ناگرایی اخلاقی نیز معروف است بر این باورند که قضایا و احکام اخلاقی از سنخ قضایای ریاضیات هستند و چون قضایای ریاضی دارای بدهت ذاتی هستند، همیشه صادق هستند. پس اصول و مفاهیم پایه اخلاقی نیز از این بدهت ذاتی برخوردارند و مبنای پذیرش آنها به شهود باز میگردد.

از مطالب طرح شده، موارد زیر به دست می‌آید:

- شیخ صدوق در معرفت‌شناسی اخلاق حسن و قبح عقلی، عقل‌گرایی را در حیطه ادراک عقل می‌پذیرد.
- شیخ صدوق در هستی‌شناسی اخلاق، واقع‌گرای اخلاقی است که معتقد است واقعیت‌های اخلاقی مستقل از باورها و رویکردهای ما وجود دارند.
- شیخ صدوق با مبنای قرار دادن امور بدیهی و ارجاع امور غیر بدیهی به امور بدیهی، آنها را ارزشگذاری می‌کند. ایشان بر اساس بدهت خوبی عدل و بدی ظلم، احکام و گزاره‌های اخلاقی اکتسابی را ارزشگذاری می‌کند؛ لذا در زمره طبیعت‌ناگرایان اخلاق قرار می‌گیرند.
- شیخ صدوق به اعتبار عقل در معرفت اخلاقی، در امور بدیهی و به نقش تأییدی وحی در امور اکتسابی پرداخته است و مصادیق برآمده از این دو را معتبر میدانند و قرآن کریم را به دلیل قطعی‌الصدر بودن، اخبار متواتر معصومین و اخبار آحاد آنان را به شرط صحت و سلامت سند و دلالت در رسیدن به معرفت اخلاقی و بیان احکام و گزاره‌های آن پذیرفته است. ایشان اجماع را به عنوان دلیل در استدلال‌ات بر خصم استفاده کرده‌اند و به عنوان یک راه معرفتی نمی‌دانند.

ناقد اول (حجت الاسلام دکتر کریمی):

- در عنوان، تعبیر مبانی معرفت‌شناسی اخلاق صحیح نیست؛ معرفت‌شناختی صحیح است.
- در عنوان با توجه به محتوا باید تعبیر منابع معرفت‌شناختی باشد نه مبانی.

- تعبیر در اندیشه کلامی نیز باید اصلاح شود؛ چون ربطی به محتوای مقاله ندارد.
- چکیده بیان مسئله دقیق و همینطور ذکر ضرورت و نتایج روشن جزئی با توجه به عنوان را ندارد.
- جمله اول مقدمه کاملاً معکوس است همواره دستورالعمل‌ها از ارزش‌گذاری‌های اخلاقی نشأت می‌گیرند نه بالعکس.
- ظاهراً تحقیق یک مسأله جدی و مهم را پیگیری نمی‌کند.
- در صفحه دوم به تاثیرگذاری مبانی شناخت‌شناسی در معرفت اخلاقی اشاره کرده‌اید که ظاهراً با توجه به عنوان معرفت کلامی مقصود است.
- در صفحه سوم مبانی تصدیقی که در تعیین مبانی اخلاق موثر است را فرموده‌اید که معنا ندارد.
- چرایی طرح مسئله و پیشینه تحقیق در این موضوع در مقدمه نیامده است.
- در ترجمه روایت، عقل آن چیزی است که «به وسیله او خداوند عبادت می‌شود یا به واسطه او یا به خود او» ترجمه دقیقی صورت نگرفته است و در دو خط دو تعبیر متفاوت آمده است.
- ارجاعات دقیق نوشته نشده است در برخی تاریخ‌ها قمری (ق) آمده و در برخی موارد شمسی (ش) نیامده و یا از خط فاصله که معنای الی می‌دهد به جای ویرگول استفاده شده است.
- در برخی ارجاعات به منابع خود شیخ صدوق مراجعه نشده و به ارجاعات متاخر بسنده شده است.
- در صفحه ۵ تعبیر «دوم اینکه» آمده در حالی که اول نداشت و همان مطلب قبل دوباره تکرار شده است.
- در موارد متعددی خروج از بحث و عنوان اصلی مسأله صورت گرفته است که باید اصلاح شود.
- در روایات، معرفت خدا با خدا یا به خدا؟ کدام درست است؟
- در صفحه ۵ عبارتی از شیخ صدوق نقل می‌شود و برداشت از آن کاملاً ناسازگار با متن ایشان است.
- معرفت اجمالی معرفت ثبوتی است یا سلبی؟ شیخ صدوق قائل به معرفت سلبی است پس چطور این نسبت را به او می‌دهید؟
- غالباً استدلال بسیار ضعیف است و یا نتیجه از آن مقدمه حاصل نمی‌شود. به عنوان نمونه مگر کسی هست که استدلال عقلی را باطل بداند؛ آن چیزی که از صدوق نقل کرده‌اید فقط عقل پس از وحی است نه عقل مستقل و پیش از وحی.

- چند مرتبه گفته شده که چون صدوق استدلال عقلی آورده پس حسن و قبح عقل را می‌پذیرد. واقعا عجیب است.
- فخر رازی در تمام آثار خودش استدلال عقلی می‌آورد؛ یعنی حسن و قبح عقلی را قبول دارد؟
- مطلبی که آمده چه ربطی به جایگاه عقل نظری در اخلاق دارد که در عنوان فرعی آمده بود؟
- در صفحه ۸ استدلال عجیبی وجود دارد مثلاً اینکه صدوق ظلم را از خدا نفی کرده است به معنای پذیرش هستی شناسی حسن و قبح دانسته شده در حالیکه اشاعره هم این را انکار نمی‌کنند.
- تعبیر «محسوسات عقلی» یعنی چه؟
- استدلال به عدل الهی برای اثبات حسن و قبح عقلی از عبارت شیخ صدوق در صفحه ۹ محل اشکال است.
- مواردی غیر ضروری و خارج از بحث نیست وجود دارد؛ صفحه ۱۱ و ۱۲.
- در صفحه ۱۴، حسن و قبح عقلی و استحسان عقلی فرق گذاشته شده است در حالی که این خروج از موضوع است و آن چیزی که مطرح می‌شود معنای موافقت یا مخالفت با طبع است نه معنای مورد بحث و اختلاف.
- شما شیخ صدوق را از شهود گرایان اخلاقی دانسته اید در صفحه ۱۷ کدام شهود گروی را می‌گویید؟ شهودگرایی معنایی خاص و مبانی خاصی دارد که در اینجا قابل تطبیق نیست؛ مراجعه بفرمایید.
- در صفحه ۱۷ کلام شیخ مفید درباره شیخ صدوق را باطل دانسته اید که ایشان نافی نظر بوده است و بعد فرموده اید که ایشان نظر را اثبات میکنند و قبول دارد به معنای تفکر در مخلوقات؛ اما آن چیزی که مفید نفی کرده است چیزی نیست که شما اثبات کرده اید. مفید می‌گوید شیخ صدوق معرفت ثبوتی و عقلی انسان درباره خدا را قبول ندارد و درست هم می‌گوید.
- نسخ چه ربطی به بحث دارد؟ هیچ ارتباط مفید و روشنی در مسأله در اینجا نیامده است.
- در بسیاری از موارد گفته اید چون خبر واحد را حجت می‌دانند پس آن را در حوزه اخلاقیات هم حجت می‌دانند؛ واقعا عجیب است، خبر واحد در احکام با خبر واحد در اعتقادات و یا اخلاقیات کاملاً متفاوت است و این یک مغالطه عجیب است: ص ۲۵.
- در بحث اجماع استدلال دیگری آمده و شاهدهی ذکر شده که صحیح نیست. اجماع شیعه چطور می‌تواند الزام خصم باشد؟ در حالیکه او آن را قبول ندارد؟ ص ۲۶.
- حس به عنوان منبع مکمل دانسته شده و نقش آن در بحث اخلاق بیان نشده است

- شهود گرایی و ارتباط آن با ریاضیات در اینجا محل بحث قرار گرفته که واقعا به مبانی و لوازم آن توجه نشده در ریاضیات مسأله مبتنی بر فرض است نه واقع.
  - منابع و نتیجه گیری و ترجمه انگلیسی ایراد دارد.
  - به طور کلی، این تحقیق نیاز به اصلاحات صوری و محتوایی زیادی دارد، مسأله تحقیق واضح نیست و لذا به نتیجه مهمی هم نمی‌رسد. به نظر می‌رسد فقط منابع معرفتی صدوق آن هم به صورت سطحی گزارش شده که به عنوان یک تحقیق علمی پژوهشی شمرده نمی‌شود. محتوای مقاله از جهت استدلالی نیاز به بازبینی دارد بسیاری از استدلالها مفید مقصود نیست. توصیه می‌شود که یک عنوان جزئی و دقیق از همین مطالب انتخاب و تحقیق شود.
- ناقد دوم (حجت الاسلام دکتر آذریان):

- فلسفه پرداختن به این مسئله ناظر به حل چه مسئله و مشکلی است؛ لذا مشخص نیست مسئله پژوهش چیست.
- میان مبانی و منابع معرف شناسی باید تفکیک قائل شد که با توجه به روشن نبودن این مسئله، خروج موضوعی مشاهده می‌شود.
- مسئله حسن و قبح شرعی و عقلی نیاز به تبیین و تمییز دارد؛ در برخی قسمت‌ها میان حسن و قبح عقلی و حسن و قبح عقلایی خلط مشاهده می‌شود.
- انتصباتی که به شیخ صدوق وارد شده اعم از شهودگرایی اخلاقی و طبیعت ناگروی و مسائل ریاضی که برگرفته از مباحث فلسفه غرب است، متفاوت است با آنچه مدنظر شیخ صدوق بوده و نمی‌توان به صرف مشاهده یک اصطلاح و مشابهت آن با برخی مسائل، آن را به شیخ صدوق منتسب کرد. مفاهیم غربی بار معنایی خاصی دارند و نمی‌توان به سادگی، علما و اندیشه وران را ذیل این تعاریف قرار داد.
- در مباحث عقل نظری، ارجاع مسائل نظری به بدیهیات وجود دارد؛ اما در عقل عملی این ارجاع نیاز به تأمل دارد. البته این موضوع نیز زیاد کار نشده و جای کار دارد.
- طرح مسئله حجیت خبر واحد مربوط به مباحث عقل عملی است؛ در حالی که در این پژوهش به طرح این مسئله در مبانی معرفت شناسی شده که نیاز به تأمل دارد.
- ابزار و منابع معرفت می‌تواند معرفت شناسانه باشد و می‌تواند هستی شناسانه باشد؛ در حالی که میان این دو مسئله نیز خلط شده است. این اشکال نیز به آن سبب است که نوع رویکرد به بررسی مسائل اشکال دارد.